

سعادت و نحوست ایام از منظر قرآن

حجت الاسلام سیدجواد حسینی

که دلالت بر سعد بودن ایام دارد، بخاطر مقارنت و همراهی آن ایام با امور بزرگ و افاضات الهی و کارهای معنوی است؛ مثل امضای تقدیرات، نزول ملائکه و روح، انجام عبادات و... اخبار هم نتیجه‌اش این است که نحس بودن ایام، به خاطر کارهای زشتی است که در آن واقع شده است و سعد بودن ایام، به خاطر کارهای نیک دینی و یا عرفی است؛ اما اینکه قطعه‌ای از زمان خاصیت تکوینی سعد و نحس داشته باشد، قابل اثبات نیست. اگر روایتی هم باشد، باید توجیه کرد.» (۸)

۲. تفسیر نمونه: «از نظر عقل محال نیست که اجزای زمان با یکدیگر تفاوت داشته باشند؛ بعضی دارای ویژگی‌های ضد آن، هر چند عقلاً قابل اثبات نیست؛ ولی از نظر شرعی اگر دلیلی باشد، قابل پذیرش

فِي أَيَّامِ نَحْسَاتٍ» (۵) «بادی سخت و سرد در روزهایی شوم بر آنها فرستادیم.» و در نقطه مقابل تعبیر «مبارک» نیز در بعضی از آیات قرآن دیده می‌شود؛ چنانکه درباره شب قدر می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» (۶) «ما قرآن را در شبی پربرکت نازل کردیم.» به این ترتیب قرآن جز اشاره سربسته‌ای به این مسئله ندارد و می‌توان گفت: تا اینجا اصل سعد و نحس بودن بعضی ایام را به صورت اجمال پذیرفته است.

دیدگاه مفسران:

۱. علامه طباطبایی: «مراد از نحس، خلاف سعد است. در نتیجه ایام نحسات؛ یعنی روزهای شوم

آیا قرآن و روایات سعد، و نحس بعضی از ایام را که در بعضی آیات و روایات به آن اشاره شده است می‌پذیرد؟ چرا؟ (۱)

در آیات قرآن به صورت کلی، وجود سعد و نحس ایام تأیید شده و در روایات نیز مفصلاً به آن اشاره شده است. علت آن چند امر می‌تواند باشد:

خلاصه پاسخ

۱. توجه به حوادث و رویدادهای تلخ و شیرین گذشته و درس عبرت گرفتن از آنها؛
۲. توجه و توسل به ساحت قدس الهی و استمداد از ذات پاک الهی برای دفع شرور ایام؛
۳. توجه دادن به این نکته که غالباً حوادث، جنبه کفاره اعمال نادرست خود انسان‌هاست؛ و ایام تأثیر مستقل ندارند و با توجه بیشتر و استغفار و کارهای نیک، ایام نحس را می‌توان به روزهای مبارک و سعد تبدیل کرد.

برای توضیح هرچه بیشتر این موضوع به نکات زیر اشاره می‌شود:

سعد به معنای فراهم شدن امور و مقدمات الهی است، برای رسیدن به خیر (دنیوی و اخروی). (۲)
در مقابل آن، شقاوت و یا نحس قرار دارد. نحس در لغت به معنای «سرخ شدن افق» است، همچون مس گذاخته، و در اصطلاح؛ به هر چیز شوم، نحس گفته می‌شود. (۳) (و یا فراهم نشدن مقدمات و امور کارها نحس تلقی می‌شود).

در میان مردم معمول است که بعضی از روزها را سعد و مبارک، و بعضی را شوم و نحس می‌شمارند؛ (۴) هر چند در تعیین آن اختلاف بسیار است. سخن اینجاست که این اعتقاد عمومی، تا چه حد در اسلام و قرآن پذیرفته و یارده شده است؟ برای روشن شدن پاسخ، جواب را در دو بخش تنظیم می‌کنیم که نخست سعد و نحسی ایام از دیدگاه قرآن و روایات بررسی می‌شود:

الف) آیات قرآن؛ در آیات تنها در دو مورد به «نحوست ایام» اشاره شده است:

آنجا که می‌فرماید: «فِي يَوْمٍ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ»؛ «ما تندباد وحشتناک سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنها فرستادیم، که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه‌کن شده از جا برمی‌کند.»
همچنین می‌فرماید: «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا

علامه طباطبایی: «از نظر عقلی نمی‌توان دلیلی اقامه کرد که فلان زمان نحس است و فلان وقت سعد؛ چون اجزاء زمان همه مثل هم‌اند، و ما هم که بر علل و اسباب مؤثره در حوادث احاطه علمی نداریم تا بگوییم فلان قطعه از زمان نحس است، و قطعه دیگر سعد

است و مانعی برای آن نیست.» (۹)
بعد روایات را مورد بررسی قرار می‌دهد، و بهترین راه جمع میان اخبار مختلف در این باب را این می‌داند که اگر روزها هم تأثیری داشته باشند، به فرمان خدا است؛ هرگز نباید برای آنها تأثیر مستقلی قائل شد، و از لطف خداوند خود را بی‌نیاز دانست. وانگهی نباید حوادثی را که غالباً جنبه کفاره اعمال نادرست انسان دارد، به تأثیر ایام ارتباط داد، و خود را تبرئه کرد.

از سخنان مفسرین اینگونه نتیجه می‌گیریم که خود ایام و روزها ذاتاً نحس و سعد نیستند؛ بلکه سعد و نحس بودن آنها به خاطر حوادث نیک و بدی است که در ایام واقع شده است، به این جهت نمی‌توان به طور مطلق روزی را بد و یا خوب دانست و نحسی ایام هم به همین معنی حمل می‌شود.

ب) روایات: در روایات اسلامی به احادیث زیادی در این زمینه برمی‌خوریم که هر چند بسیاری از آنها ضعیف می‌باشند؛ ولی در بین آنها روایات معتبری

و روزهایی که میمنت و شگون ندارد و احتمال هم داده است که طبق قول بعضی‌ها، مراد از نحسات گرد و غباری باشد که انسان همدیگر را نبیند.» (۷)
در این صورت ربطی به نحس نخواهد داشت. در ذیل آیه ۱۹ - ۲۰ قمر می‌فرمایند: «از نظر عقلی نمی‌توان دلیلی اقامه کرد که فلان زمان نحس است و فلان وقت سعد؛ چون اجزاء زمان همه مثل هم‌اند، و ما هم که بر علل و اسباب مؤثره در حوادث احاطه علمی نداریم تا بگوییم فلان قطعه از زمان نحس است، و قطعه دیگر سعد؛ اما از نظر شرعی دو آیه در قرآن داریم (قبلاً اشاره شد) که ظاهر این آیات و سیاق آنها، بیش از این دلالت ندارد که آن ایام خاص (هفت شبانه روز) که عذاب بر قوم ثمود ارسال شد، روزهای نحسی بوده‌اند؛ ولی دیگر نمی‌رساند که حتی همان روزها در هفته بعد، و در ماه بعد و... ایام نحس می‌باشند؛ چون اگر ایام خاص، نحس باشند در تمام سال، لازمه‌اش این است که تمام زمان‌ها نحس باشند. و همچنین ظاهر آیاتی



انگشتم مجروح شده بود، و سواری از کنارم گذشت و به شانه من صدمه زد، و در وسط جمعیت گرفتار شدم، و لباسم را پاره کردند، گفتم: خدا مرا از شر تو ای روز حفظ کند، عجب روز شومی هستی! امام فرمود: با ما ارتباط داری و چنین می‌گویی؟ آیا روز را که گناهی ندارد، گناهکار می‌شماری؟ آن مرد می‌گوید: از شنیدن این سخن به هوش آمدم و به خطای خود پی بردم؛ عرض کردم: ای مولای من! استغفار می‌کنم و از خدا آمرزش می‌طلبم. حضرت افزود: روزها چه گناهی دارد که شما آنها را شوم می‌دانید؛ در حالی که کیفر اعمال شما در این روزها دامناتان را گرفته است؟ شوم دانستن ایام برای تو فایده‌ای ندارد. خداوند شما را مجازات می‌کند به مذمت کردن چیزی که نکوهش ندارد. آیا نمی‌دانی که خداوند ثواب و عقاب می‌دهد؛ و جزای اعمال را در این سرا و سرای دیگر خواهد داد؟ سپس افزود دیگر این عمل را تکرار مکن...» (۱۸) نتیجه این شد که اگر در اسلام سعد و نحس برخی ایام پذیرفته شده است، بخاطر وقایعی است که در آن اتفاق افتاده، تا به این وسیله مردم به وقایع گذشته توجه کنند و درس‌ها و عبرت‌ها از آن بگیرند و برای دفع آن به خدا توسل جسته و از او مدد جویند و از مجازات و مافات اعمال خویش غافل نباشند.

در پایان بحث خالی از فایده نیست که نگاهی به روز سیزده و سعد و نحس بودن آن داشته باشیم که آیا درست است یا نه؟

در روایتی از امام صادق «ع» نقل شده است که فرمود: «أَنَّ (۱۹) يَوْمَ نَحْسٍ فَاتَّقِ فِيهِ الْمَنَازِعَةَ وَ الْجُكُومَةَ وَ لِقَاءَ السُّلْطَانِ وَ كُلِّ أَمْرٍ وَ لَا تَدْهِنْ فِيهِ رَأْسًا وَ لَا تَخْلِقْ فِيهِ شَعْرًا وَ مَنْ ضَلَّ فِيهِ أَوْ هَرَبَ سَلِمَ» (۲۰) به راستی آن (روز سیزدهم) نحس است؛ در آن روز از منازعه و حکم کردن و ملاقات با سلطان و هر کاری پرهیز کن و در آن روز به سر خود روغن نمال و سر... را تراش و کسی که در این روز گم شود یا فرار کند، سالم می‌ماند.»

و در روایت دیگر از این نحس بودن بیان شده است؛ چنان که حضرت صادق «ع» فرمود: «يَوْمٌ نَحْسٌ فِيهِ هَلَكَ ابْنُ نُوحٍ «ع» وَ إِمْرَأَةٌ لَوْطُ وَ هُوَ يَوْمٌ مَذْمُومٌ فِي كُلِّ حَالٍ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَ مَنْ وُلِدَ فِيهِ كَانَ

وقایعی که در این ایام واقع شده است، باعث سعد و یا نحس آن گردیده؛ چنانکه در روایت دوم و سوم اشاره شد و در روایات دیگری می‌خوانیم که روز سوم ماه، روز نحسی است؛ چرا که آدم و حوا در آن روز از بهشت رانده شدند، و لباس بهشتی از تن آنها کنده شد» (۱۳)

و یا اینکه روز هفتم ماه روز مبارکی است؛ چرا که حضرت نوح سوار بر کشتی شد (و از غرق شدن نجات یافت). (۱۴)

۲. توجه دادن مسلمین به حوادثی که در گذشته واقع شده است؛ تا رفتار و اعمال خود را بر حوادث تاریخی سازنده تطبیق دهند، و از حوادث مخرب و روش بنیان‌گذاران آنها فاصله بگیرند؛ لذا در روایات فراوان سعد و نحس ایام را با بعضی از حوادث مطلوب یا نامطلوب پیوند می‌دهد؛ مخصوصاً در مورد روز عاشورا که بنی‌امیه به گمان پیروزی (ظاهری) بر اهل بیت «ع» آن را روز مسعود و مبارکی می‌شمردند، و در روایات شدیداً تبرک جستن به آن روز نهی شده است؛ و حتی دستور داده‌اند که آن روز را روز ذخیره آذوقه سال و مانند آن قرار ندهند؛ بلکه کسب و کار را در آن روز تعطیل کرده، و عملاً از برنامه بنی‌امیه فاصله بگیرند. (۱۵) پس توجه دادن اسلام به سعد و نحس ایام برای این است که به یک سلسله حوادث تاریخی آموزنده توجه شود.

۳. توسل و توجه به ساحت قدس الهی، و استمداد از ذات پاک پروردگار؛ لذا در روایات متعددی توصیه شده است در روزهایی که نام نحس بر آن گذارده شده، با دادن صدقه، و یا خواندن دعا و قرآن، و توکل بر ذات الهی و استمداد از لطف او خود را بیمه کنید؛ از جمله: «یکی از دوستان امام حسن عسکری «ع» روز سه‌شنبه خدمتش رسید، امام فرمود: دیروز تو را ندیدم؟ عرض کرد: دوشنبه بود،

نیز وجود دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم: ۱. از امیر مؤمنان درباره روز «چهارشنبه» و قال بدی که به آن می‌زنند و سنگینی آن، و اینکه منظور کدام چهارشنبه است، سؤال شد، حضرت فرمود: «چهارشنبه آخر ماه است که در محاق اتفاق افتد، و در همین روز «قابیل» برادرش «هابیل» را کشت... و خداوند در این روز چهارشنبه تندباد را بر قوم عاد فرستاد.» (۱۰) لذا بسیاری از مفسران به پیروی از روایات، آخرین چهارشنبه هر ماه را روز نحس می‌دانند و از آن به «اربعا لا تدور» تعبیر می‌کنند؛ یعنی چهارشنبه‌ای که تکرار نمی‌شود.

۲. در بعضی دیگر از روایات می‌خوانیم که روز اول ماه، روز سعد و مبارکی است؛ چرا که آدم «ع» در آن آفریده شده است. و همچنین روز ۲۶؛ چرا که خداوند دریا را برای موسی «ع» شکافت. (۱۱)

۳. امام صادق «ع» درباره نورو فرمود: «روز مبارکی است که کشتی نوح (علیه‌السلام) بر جودی قرار گرفت و جبرئیل بر پیامبر اسلام - نازل شد و روزی است که حضرت علی «ع» بر دوش پیامبر - رفت بت‌های کعبه را شکست، و داستان بیعت با امیرمؤمنان مصادف با نورو بود.» (۱۲)

نتیجه روایات - که در واقع سه دسته‌اند: دسته‌ای که برخی ایام را نحس می‌دانند، و دسته‌ای که برخی ایام را سعد می‌دانند، و مجموعه‌ای که راز نحس و سعد بودن را بیان نموده است - این است که راز نحس بودن حوادث وقایعی است که در آن رخ داده است؛ مثلاً در روایت امیرمؤمنان «ع» راز نحس بودن «چهارشنبه» را در محاق افتادن و یا کشتن قابیل و هابیل را دانسته و راز مبارک بودن روز اول ماه و یا نورو با حوادثی چون خلقت آدم، نجات کشتی نوح، امیر شدن علی «ع» و شکستن بت‌ها دانسته شده است و شاهد این جمع، روایت امام هادی «ع» است که بعداً نقل می‌شود.

اگر واقعاً سیزده نحس بود و تولد در آن روز شوم، چرا بزرگ‌ترین انسان عالم هستی بعد از پیامبر اکرم (ص)؛ یعنی امیر مؤمنان (ع) در سیزده رجب به دنیا آمده است و آن همه خیر و برکت و علوم را برای بشر به هدیه گذاشته است؟

و من در این روز حرکت را ناخوش داشتم. فرمود: کسی که دوست دارد از شر روز دوشنبه در امان بماند، در اولین رکعت نماز صبح سوره «هل اتی» بخواند؛ سپس امام آیه‌ای از سوره «هل اتی» را (که تناسب با رفع شر دارد) تلاوت فرمود (۱۶) «خداوند نیکان را از شر روز رستاخیز نگاه می‌دارد. او به آنها خرمی و طراوت ظاهر و خوشحالی درون عطا می‌کند.» (۱۷)

۴. توجه به این نکته که: غالباً حوادث جنبه کفاره اعمال نادرست خود انسان است و ایام ارتباط و تأثیر مستقیم ندارد؛ بلکه ایام را می‌توان با توبه و استغفار به روزهای مبارک و سعد تبدیل نمود.

یکی از یاران امام دهم، علی الهادی «ع» می‌گوید:

این تذکر را اضافه کنیم که افراط عده‌ای در مسأله سعد و نحس ایام به اندازه‌ای که به هر کاری که می‌خواهند دست بزنند از سعدی و نحسی آن می‌پرسند، درست نیست؛ بلکه باید عوامل شکست‌ها و پیروزی‌ها را بررسی نمود، و از تجربیات گرانمای دیگران استفاده کرد، نه این که گناه همه شکست‌ها را به گردن شومی ایام انداخت، و رمز پیروزی‌ها را در نیکی ایام جستجو نمود.

بخش دوم:

چرا سعد و نحسی بعضی ایام پذیرفته شده است؟

علل این امر را چند چیز می‌توان دانست: ۱. وجود

از تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۲۳، ص ۴۳، و رک: محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، (بیروت، لبنان، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق،

با ۳۱۳ می‌باشد؟

سابعاً، اگر نحس بودن سیزده را بپذیریم، دلیلی بر بیرون رفتن (سیزده به در) و آن همه گناه و طبیعت



مَشْهُوماً عَسِيرَ الرَّزْقِ كَثِيرَ الْحَقْدِ نَكَدَ الْخُلُقِ وَ مَنْ مَرَضَ فِيهِ أَوْ فِي لَيْلَتِهِ يُخَافُ عَلَيْهِ: (۲۱) (سیزده) روز نحسی است که در آن روز پسر نوح و همسر لوط هلاک شده‌اند و این روز، روزی است مذموم در حالت؛ پس از شورش به خدا پناه برید و کسی که در آن روز به دنیا آید، شوم و کم ذوق و زیاد کینه خواهد بود و کسی در آن روز یا شبش بیمار شود، بر او (از مرگ) ترسیده می‌شود.»

در این روایات چند نکته‌ای قابل ذکر است که با این نکات نمی‌توان به این روایات اعتماد کرد:

اولاً، این روایات مرسله‌اند و سندی برای آن در «بحار» ذکر نشده است؛ لذا قابل اعتماد نیست.

ثانیاً، با روایات دیگر از جمله روایت امام هادی «ع» که فرمود: «مَا ذَنْبُ الْآيَامِ حَتَّى صَرْتُمْ تَشْأَمُونَ بِهَا؛ روزها چه گناهی دارد که شما آنها را شوم (و

اگر در اسلام سعد و نحس برخی ایام پذیرفته شده است، بخاطر وقایعی است که در آن اتفاق افتاده تا به این وسیله مردم به وقایع گذشته توجه کنند، و درسها و عبرتها از آن بگیرند و برای دفع آن به خدا توسل جست، و از او مدد جویند؛ و از مجازات و مافات اعمال خویش غافل نباشند

۱۹۸۲ م، ج ۵، ص ۱۰۱ - ۱۰۲. متن حدیث: «امام صادق «ع» فرمود: «الْيَوْمَ الْأَوَّلُ خُلِقَ فِيهِ آدَمُ» «ع» یَوْمَ صَالِحٍ مُسْعُوْدٌ». بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۵۶ روایت ۹ و قال: «إِنَّهُ يَوْمٌ مَبَارَكٌ لِلسَّيْفِ صَرَبَ مُوسَى «ع» فِيهِ الْبَحْرُ فَانْفَلَقَ»؛ بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۸۳.

۱۲- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۵۶، ص ۹۲. فقال الصادق «ع»: «يَا مُعَلَّى! إِنَّ يَوْمَ التَّبَرُّوْرِ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ فِيهِ مَوَاتِيْعَ الْعِبَادِ... وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي اسْتَوَتْ فِيهِ سَفِيْنَةُ نُوحٍ «ع» عَلَى الْجُودَى... هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي حَمَلَ فِيهِ رَسُوْلُ اللَّهِ أَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ «ع» عَلَى مَنْكِبِهِ حَتَّى رَمَى أَصْنَامَ الْقُرَيْشِ مِنْ فَوْقِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هَشَمَهَا... وَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي أَمَرَ النَّبِيُّ أَصْحَابَهُ أَنْ يُبَايِعُوا عَلِيًّا «ع» بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِيْنَ»

۱۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۸، به نقل از تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۲۳، ص ۴۳.

۱۴- همان، ج ۵ ص ۶۱، به نقل از تفسیر نمونه (پیشین)، ج ۲۳، ص ۴۳.

۱۵- رک: تفسیر نمونه، (پیشین)، ج ۲۳، ص ۴۴.

۱۶- بحار الانوار، (پیشین)، ج ۵۶، ص ۳۹، حدیث ۷: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَبْقِيَ اللَّهُ شَرَّ يَوْمِ الْإِثْنَيْنِ فَلْيَبْقِرْ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ نَمْرٌ قَرَأَ أَبُو الْحَسَنِ «ع» فَوَقَّاهُمْ...»

۱۷- «فَوَقَّاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ»، هل اتى / ۱۱.

۱۸- بحار، ج ۵۶، ص ۲، روایت ۵ و ۶: «مَا ذَنْبُ الْآيَامِ حَتَّى صَرْتُمْ تَشْأَمُونَ بِهَا إِذَا يُجُوزِيْتُمْ بِأَعْمَالِكُمْ فِيهَا... قَالَ وَ اللَّهُ مَا يَنْفَعِكُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُعَاقِبُكُمْ بِذَمِّهَا عَلَى مَا لَا ذَمَّ عَلَيْهَا فِيهَا أَمَا عَلِمْتُمْ يَا حَسَنُ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُثِيبُ وَ الْمُعَاقِبُ وَ الْمَجَازِي بِالْأَعْمَالِ عَاجِلاً وَ آجِلاً.»

۱۹- ضمیر انه به سیزده برمی‌گردد که قبلاً به آن اشاره شده است؛ لذا مرحوم مجلسی نیز عنوان سیزده را انتخاب نموده است.

۲۰- بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۶۵.

۲۱- همان، ص ۶۶، روایت ۶۹.

۲۲- به مقاله «۳۱۳ نفر یاران پیروز تاریخ» از نگارنده در همین مجله رجوع شود.

را نابود کردن نداریم؛ بلکه برعکس، باید با انجام دعا، دادن صدقه، انجام کار خیر و احسان و سر زدن به بیماران و سالمندان بلاى آن را رفع و دفع نمود. جالب است که در روایات نحس از عطر زدن و شیک پوشی و تیغ زدن سر و صورت در آن روز نهی شده است؛ ولی مردم برعکس عمل می‌کنند.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

ترجمه المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۹، ذیل آیه ۱۹ قمر.

ترجمه تفسیر صافی، ج دوم، ذیل آیه ۱۹.

تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۲۳، ص ۳۷ -

۴۷، ج ۲۰، ص ۲۶۰.

پی‌نوشت‌ها

۱- برگرفته از «پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی» از نویسندگان.

۲- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، تهران، دفتر نشر الکتاب، دوم، ص ۲۳۲.

۳- همان، ص ۴۸۵.

۴- قمر، ۱۹ - ۲۰، «إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ».

۵- فصلت / ۱۶.

۶- دخان / ۳.

۷- المیزان، فی تفسیر القرآن، علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم، ۱۳۶۲،

ج ۱۷، ص ۴۰۱.

۸- همان، ص ۷۹ - ۸۳، با تلخیص.

۹- تفسیر نمونه، هیأت تحریریه با نظارت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰، ج ۲۳، ص ۴۱ و ۴۷ با تلخیص.

۱۰- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۸۳، حدیث ۲۵؛ تفسیر نمونه، (پیشین)، ج ۲۳، ص ۴۳؛ تفسیر صافی، ج

۵، ص ۱۰۲: «أَخْرَجَ أَرْبَعَاءَ فِي الشَّهْرِ وَ هُوَ الْمَجَاقِ وَ سَاقِ الْحَدِيثِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ أَرْسَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الرِّيحَ عَلَى قَوْمِ عَادَ» (مجمع‌البیان، همان، ج ۹ - ۱۰، ص ۲۸۷).

۱۱- تفسیر نور الثقلین، ص ۱۰۵، حدیث ۲۵، به نقل